

نگذشت که سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در خاورمیانه بر امواج تبلیغات هواداری از مبارزه مسلحانه چریکی سوار شدند و بدین طریق برتری و وجهه خاصی در کنفدراسیون به دست آوردند.

### تأثیر جنبش چریکی بر اپوزیسیون

حملات جدید رژیم ایران علیه اپوزیسیون در داخل و خارج کشور در اوایل سال ۱۹۷۱ به شروع عملیات چریکی در ایران مربوط می‌شد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد تدارکات و مقدمات جنگ چریکی و عملیات پراکنده مسلحانه از سال ۱۹۶۵ آغاز شده بود. اما در هشتم ماه فوریه ۱۹۷۱ با درگیری مسلحانه‌ای که در جنگل‌های سیاهکل در استان گیلان بین نیروهای مسلح و سیزده عضو «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» روی داد مرحله جدید و بی‌سابقه‌ای از فعالیت‌های اپوزیسیون آغاز شد.<sup>۱</sup> در اواخر سال «سازمان مجاهدین خلق ایران» نیز عملیات چریکی خود را آغاز کرد. اگرچه چریک‌ها در مقیاس محدودی عمل می‌کردند و دسترس چندانی نیز به مردم نداشتند، اما کارزار «مبارزات مسلحانه» آنان به رغم تحمل ضایعات و خسارات بسیارش از یکسو عامل اساسی در رادیکالیزه کردن نیروهای اپوزیسیون بود و از سوی نیز باعث تشدید اختناق و سرکوب از سوی رژیم. از جنبش چریکی به طور مشخص در میان دانشجویان از همه گروه‌های اجتماعی دیگر بیشتر

۱. ر.ک به پیمان، شماره ۳۱، مارس ۱۹۷۱، ص ۲، که واقعه سیاهکل و خبر قتل سیزده چریک در ایران را بچاپ رساند. واژه سازمان در ۱۹۷۲ به نام این گروه اضافه شد. در ابتدا نام گروه فوق «چریک‌های فدایی خلق» بود. بنگرید به

حمایت می‌شد و این جنبش نیز بیشتر از همه از میان دانشجویان عضوگیری می‌کرد. حدود نیمی از چریک‌ها را دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند و بقیه نیز یک اکثریت قابل ملاحظه‌ای از اعضای جوان گروه‌های روشنفکری بودند که پس از تجربه شرکت در اپوزیسیون دانشجویی به چپ‌گرایی پیدا می‌کردند.<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۷۰ خاستگاه اجتماعی جمعیت دانشجویی کشور به شکل قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. در دهه‌های قبل و بعد از جنگ دوم جهانی دانشجویان دانشگاه‌های کشور گروه نخبه کوچکی بودند که از طبقات بالای جامعه می‌آمدند، اما با گسترش نسبتاً سریع آموزش عالی و به‌ویژه در طول سال‌های دهه ۱۹۶۰، ده‌ها هزار دانشجو از خانواده‌هایی از اقشار اجتماعی «پائین‌تر» وارد دانشگاه‌های ایران و خارج از کشور شدند.<sup>۲</sup> همین نسل جدید بود که پایگاه اجتماعی نیروهای انقلابی و رادیکال مخالف رژیم را تشکیل داد.

در سال ۱۹۷۱، اعتراضات دانشجویی در ایران گسترش باز هم بیشتری یافت و شکل تهاجمی‌تری به خود گرفت. دانشجویان از مبارزات چریکی حمایت و با جنجال‌های تبلیغاتی جشن‌های «۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» مخالفت می‌کردند. در اوایل بهار در طی عملیات تعقیب و گریز برای یافتن حمید اشرف از رهبران سازمان چریک‌های فدائی خلق و از دانشجویان پیشین دانشکده فنی تهران، ۱۲ دانشجوی این دانشکده بازداشت شدند. پس از آن دانشجویان دانشکده فنی دست به اعتصاب زدند و پیکره‌ای از شاه را به آتش کشیدند و شعارهایی در حمایت از

۱. درباره نیروهای چریکی مخالف در دهه ۱۹۷۰، زمینه‌های اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی آن بنگرید به، Behrooz, op.cit., pp.480-95 and Abrahamian, Iran, op.cit. و همچنین

Abrahamian, *The Iranian Mujahedin*, op.cit.,

2. Menashri, op.cit., pp 257-58

چریک‌ها سر دادند و با پلیس زدو خورد کردند.<sup>۱</sup> در ماه اردیبهشت در طول تظاهرات در محوطه دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف فعلی) بار دیگر پلیس دخالت کرد و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داد و حدود ۳۵۰ تن را بازداشت کرد. اعتراضات این سال محدود به دانشگاه‌ها نبود در ۹ اردیبهشت حدود ۲۰۰۰ کارگر جهان چیت کارخانه‌ای واقع در کرج با تقاضای افزایش دستمزد، پیاده به سوی تهران راه افتادند. در راه کارگران بیشتری به آنان پیوستند اما یک دسته ژاندارم راه را بر آنان بستند و به سوی جمعیت آتش گشودند و در این برخورد سه تن را به قتل رساندند و چندین نفر را نیز مجروح کردند. در همان ایام معلمان تهران دست به اعتصاب زدند که در نتیجه آن حدود ۲۵۰۰ تن بازداشت شدند. اکثر مدارس در مناطق فقیرنشین جنوب شهر نیز تعطیل شد.<sup>۲</sup> ناآرامی‌ها به ویژه در بین دانشجویان دانشگاه مورد اعتراف مقامات دولتی قرار گرفت و از جمله شاه نیز به شیوه معمول و تحقیرآمیز خود در این باره چنین گفت:

این گونه مشکلات در همه جا وجود دارد. اما دلایل ناآرامی‌ها در اینجا فرق می‌کند و کاملاً آشکار است که علت چیست. در کشور ما مثل سایر کشورها افراد توطئه‌گر و نیهیلیست در دانشگاه‌ها وجود دارند. دانشجویانی که درس نمی‌خوانند و نمی‌توانند در امتحانات موفق شوند احساس می‌کنند که نیاز به یک بهانه سیاسی و اجتماعی دارند که سروصدایی برپا کنند و منتظر فرصتی باشند. نتیجه آنکه به توطئه‌کنندگان ملحق می‌شوند. اما آن‌ها که درس خوان هستند خود را از این کارها دور نگاه می‌دارند...<sup>۳</sup>

۱. کنفدراسیون اسامی سه دانشجوی مذکور و دو دانشجوی مؤنث را که گفته می‌شد توسط پلیس به قتل رسیده‌اند را بچاپ رساند. بنگرید به شانزدهم آذر شماره ۳، زونن ۱۹۷۱، ص ۵.

۲. همانجا، صص ۵-۶.

۳. به نقل از مصاحبه با هفته‌نامه ژون آفریک که ترجمه آن در کیهان اینترنتال، ۱۰ ژوئیه

از طرفی دیگر آیت‌الله خمینی، جشن‌های شاهنشاهی را محکوم کرد و به دفاع از اپوزیسیون دانشجویی پرداخت:

... با بهانه‌های بی‌اساس به دانشگاه‌ها حمله می‌کنند و جوانان ارجمند را از دانشگاه به زندان و سربازخانه می‌کشانند. حوادث اخیر دانشگاه‌های ایران و یورش وحشیانه و بی‌رحمانه دستگاه جبار به دانشجویان سخت ما را متأسف ساخت. این روش روشی غیر انسانی نمونه دیگری از نقشه‌های استعمارگران برای سرکوبی دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌باشد. من این اعمال چنگیزی و قرون وسطائی را شدیداً تقبیح می‌کنم و اطمینان دارم که دانشجویان غیور وطن خواه هرگز عقب‌نشینی نکرده تسلیم نخواهند شد.<sup>۱</sup>

در اوایل تیرماه ۱۳۵۰ آیت‌الله خمینی طی سخنرانی دیگری بر دو نکته جدید تأکید ورزید. اول آن که او در این سخنرانی حکومت شاهنشاهی را خلاف اسلام دانسته و آنرا قاطعانه رد کرد بدین ترتیب صفوف اپوزیسیون رادیکال بسیار گسترده‌تر شد. این موضوع طی یک سلسله سخنرانی‌ها که بعدها به «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» معروف شد تبیین گردید.<sup>۲</sup> دوم آنکه این سخنرانی حاوی مواضعی بودند که به رغم تکرار در اعلامیه‌های بعدی ایشان کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در

→

۱۹۷۱ آمده است.

۱. رک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۲۱، آوریل ۱۹۷۱، ص ۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد این بحث بنگرید به

Hamid Algar, "Imam Khomeini: 1902-1962, The Pre-Revolutionary Years" in Edmund Burke, III and Ira M. Lapidus, op.cit. p 268.

همچنین برای نحوه آگاهی از تحولات آراء آیت‌الله خمینی در این دوره بنگرید به Hamid Dabashi, *Theology of Discontent* (N.Y: New York University Press, 1993) chapter 8.

این بیانه‌ها ضمن تشویق و ترغیب مبارزات ضد رژیم دانشجویان دانشگاه روحانیون به خاطر مواضع انفعالی سیاسی سرزنش شده و به آنها توصیه می‌شد به اعتراض برخیزند. به دنبال فرخوان آیت‌الله خمینی حوزه‌های علمیه قم با انتشار بیانیه‌ای سرکوب دانشجویان در دانشگاه‌های تهران و صنعتی را محکوم کردند و دانشجویان دانشگاه را به دلیل اتخاذ مواضع ضد رژیم و ضد جشن‌های شاهنشاهی مورد حمایت قرار دادند. در این بیانیه چنین آمده بود، طبق رهنمودهای آیت‌الله خمینی برای «مردم مسلمان ایران» واجب شرعی است تا از «دانشجویان شریف و مسلمان دانشگاه» حمایت کنند.<sup>۱</sup>

کنفدراسیون نیز به نوبه خود سلسله مبارزات اعتراض آمیزی را علیه بازداشت‌ها و اعدام‌های جدید سازماندهی کرد. این مبارزات از ششم ماه مه با یک راه‌پیمایی ده کیلومتری توسط سه هزار دانشجوی ایرانی و آلمانی به سوی دانشگاه گوته فرانکفورت آغاز شد و در آنجا یک کنفرانس مطبوعاتی همراه با ارائه اطلاعاتی درباره چگونگی تحولات سیاسی در ایران برگزار گردید. برنامه‌های مشابهی نیز در دیگر شهرهای اروپایی و نیز در ایالات متحده برگزار شد. در پاسخ به تقاضای کنفدراسیون، سازمان عفو بین‌الملل تصمیم گرفت تا نماینده دیگری را برای پیگیری مأموریت هلدمان - رضایی به ایران گسیل دارد. قرار شد در صورتی که رضایی تا پایان سال ۱۹۷۱ از زندان آزاد نشود او را «زندان سیاسی سال» معرفی کنند.<sup>۲</sup> در ماه ژوئن منابع کنفدراسیون اطلاع دادند که هفت زندانی دیگر در ارتباط با عملیات چریکی به طور مخفیانه اعدام شده‌اند. دو نفر از آنان به نام‌های بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی پیشتر به زندان‌های طولانی محکوم شده بودند. سرانجام کنفدراسیون موفق

۱. رک به خبرنامه، پیشین، شماره ۲۲، ژوئیه ۱۹۷۱، ص ۶.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، ژوئن ۱۹۷۱، ص ۵ و پیمان شماره ۳۲، مه ۱۹۷۱.

شد تا در دوم ماه ژوئن، وکیل فرانسوی تیری مینیون را برای مأموریت دوم به ایران اعزام نماید. در تهران وزارت اطلاعات به مینیون گفت که دولت ایران مأموریت او را به رسمیت نمی‌شناسد. با این وجود او اطلاع یافت که هفت نفر دیگر به اعدام محکوم شده‌اند که دو تن از آنان به نام‌های کاظم صلاحی و احمد خرم‌آبادی نیز قبل از اعلام محکومیتشان اعدام شده‌اند.<sup>۱</sup>

کنفدراسیون در ماه اکتبر وکیل فرانسوی دیگری را به نمایندگی از سوی فدراسیون بین‌الملل حقوق بشر به ایران اعزام کرد تا در مورد پنج اعدام دیگر و ۳۷ مورد بازداشت جدید و سرنوشت حدود ۵۰۰ دانشجوی بازداشتی در تظاهرات بهار ۱۹۷۱ در دانشگاه‌های تهران و آریامهر (صنعتی شریف) تحقیق نماید. سرانجام آن که مقامات ایرانی صرفاً به تأیید بازداشت‌ها و اعدام‌ها اکتفاء کردند.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۳، ژوئن ۱۹۷۱، ص ۱ و شماره ۴ اوت ۱۹۷۱، ص ص ۸۹ و ۱.

۲. ر.ک به پیمان، شماره ۳۶، دسامبر ۱۹۷۱، ص ص ۱-۲.

## فصل نهم

از حمایت از مبارزات مسلحانه و سرنگونی رژیم تا

آخرین انشعاب کنفدراسیون (۱۹۷۵-۱۹۷۲)

تا اواسط دهه ۱۹۷۰، کنفدراسیون همچنان رشد بیشتری یافت و در دومین دهه از فعالیت مستمر خود از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار شد، امری که تا آن زمان برای یک سازمان سیاسی ایرانی بی سابقه بود. کنفدراسیون نه فقط از بحران‌های عمده و نیز حملات دولتی جان به در برد بلکه توانسته بود تا فعالیت‌های خود را در کشورهای دیگر اروپایی (سوئد، فنلاند و هلند)، در آمریکای شمالی (کانادا) و آسیا (هند و ژاپن) گسترش دهد. با این حال در سال ۱۹۷۵ تشدید درگیری‌های داخلی منجر به از هم گسیختگی نهایی کنفدراسیون شد. این فصل تحولاتی را که به انشعاب نهایی کنفدراسیون در سال ۱۹۷۵ منتهی شد مورد بررسی قرار می‌دهد.

رشد جمعیت دانشجویی ایران در خارج از کشور در سراسر سال‌های ۱۹۷۰ شتاب فزاینده‌ای یافت. آمارهای رسمی چندان قابل اعتماد نیستند، اما مسلم است که افزایش ناگهانی جمعیت دانشجویی بی سابقه بود. در سال ۱۹۷۰ کیهان گزارش داد که ۳۰/۰۰۰ دانشجو در خارج از کشور به سر می‌برند.<sup>۱</sup> هویدا در طول سال تحصیلی ۱۳۵۱/۷۳-۱۹۷۲

تعداد کل دانشجویان «مؤسسات آموزش عالی» را ۹۷۰۰۰ تن (در ماه سپتامبر ۱۹۷۲) و سپس (در ماه مارس ۱۹۷۳) این تعداد را ۱۲۱۰۰۰ تن اعلام کرد. این گزارشات رسمی گمراه کننده بودند. زیرا مدارس فنی و بازرگانی را با وجود پایین بودن استانداردهای آموزشی شان، همسطح تعداد انگشت شمار دانشگاه‌های بزرگ کشور قرار داده بود. در طول سال‌های دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیش از یکصد «مؤسسه آموزش عالی» جدید خصوصی و دولتی در ایران شروع به کار کردند. تعداد زیادی از این مؤسسات بیشتر جنبه تجاری داشتند و به افرادی که نمی‌توانستند در کنکور سراسری پذیرفته شوند مدرک تحصیلی می‌دادند. در عین حال گسترش این گونه مؤسسات آموزش عالی می‌توانست ادعای دولت مبنی بر گسترش آموزش عالی را تأیید نماید.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۷۳ طبق آمار رسمی، ۱۸۰۳۵ ایرانی با پاسپورت دانشجویی در خارج از کشور به سر می‌بردند. ۹۳٪ از این جمعیت مرد بودند که ۴۲٪ در ایالات متحده، ۲۴٪ در جمهوری فدرال آلمان، ۱۰٪ در بریتانیا، ۶٪ در اطریش و ۵٪ در فرانسه اقامت داشتند. تنها ۴٪ از این دانشجویان از بورس دولتی استفاده می‌کردند. تعداد دانشجویان خارج از کشور ۴۰،۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.<sup>۲</sup> در حالی که تعداد کل دانشجویان دانشگاه در آن سال ۱۱۵،۳۱۱ نفر اعلام شد (اینکه ارقام اخیر شامل دانشجویان خارج از کشور نیز می‌شود یا نه، مشخص نیست). از مجموع ۶۴،۸۵۸ نفری که در پایتخت تحصیل می‌کردند دانشگاه تهران با ۱۷،۴۸۹ دانشجو مقام اول را داشت.<sup>۳</sup>

۱. برای آگاهی ارقام رسمی و نیز انتقادات مطبوعات ایران از مدارس عالی آموزشی که بیشتر جنبه سودآوری داشت، پیکار، شماره ۵، ژانویه فوریه ۱۹۷۳، صص ۳۳-۳۰.  
 ۲. رک به کیهان هوایی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۷.  
 ۳. رک به کیهان هوایی، ۵ خرداد ۱۳۵۲، ص ۱۰.



با وجود نادقیقی شان، این ارقام نشان می‌دهند که وضعیت نسبت به دهه ۱۹۶۰ یعنی زمانی که نیمی از جمعیت دانشجویی در خارج از کشور به سر می‌بردند تغییر یافته است در سال ۱۹۷۶ گزارش شد که ایران دارای ۴۳۷,۰۸۹ دانشجو در مراکز آموزش عالی است. طبق آمار یونسکو در سال ۱۹۷۸، ۶۷۰۰۰ ایرانی در خارج از ایران تحصیل می‌کردند. این رقم معادل تقریبی ۸٪ از کل جمعیت دانشجویی در جهان بود که از بیش از ۹۰ کشور سراسر جهان را شامل می‌شد. از این تعداد ۵۴,۳۴۰ نفر در ایالات متحده، ۴,۴۴۵ نفر در آلمان، ۴,۳۳۶ نفر در بریتانیا، ۳,۷۷۵ نفر در فرانسه، ۲,۲۶۸ نفر در ترکیه، ۲,۳۳۵ نفر در فیلیپین، ۱,۲۶۸ نفر در ایتالیا و ۱,۰۸۱ نفر در هندوستان تحصیل می‌کردند.<sup>۱</sup> ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بالاترین رقم دانشجویان خارج از کشور را نسبت به همه کشورهای سراسر جهان داشت.<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۵ دانشجویان ایرانی در ایالات متحده معادل ۸,۹٪ کل دانشجویان خارجی در آن کشور را تشکیل می‌دادند که نسبت به همه کشورهای جهان از نظر تعداد مقام اول بود.<sup>۳</sup>

آمار و ارقام متفاوتی برای تعداد اعضای کنفدراسیون در اوایل دهه ۱۹۷۰ ارائه می‌شد. گزارش‌های رسمی کنفدراسیون حکایت از آن می‌کند که حدود ۲۰۰۰ تن حق عضویت پرداخت می‌کردند. البته در حقیقت باید به این رقم تعداد زیادتری از افراد «هوادار» را نیز افزود که مستقیم و غیرمستقیم در بسیاری از فعالیت‌های کنفدراسیون شرکت داشتند. تشخیص افراد عضو از افراد هوادار بعد از سال ۱۹۷۱ که رژیم ایران عضویت در کنفدراسیون را ممنوع و قابل پیگرد و مستوجب زندان

1. *Statistical Year Book*, quoted in Milani, op.cit, pp. 113-14, 130

2. Fred Halliday quoted in Mehdi Bozorgmehr and George Sabagh op.cit., p.5-36

3. Ibid

دانست کاری دشوار بود. آمار کلی که در مطبوعات اروپایی در سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ به چاپ رسید رقمی معادل ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تن را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۰ خود شاه گفته بود که تنها در آلمان حدود ۵۰۰۰ دانشجوی مخالف حضور دارند.<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۸ زمانی که رژیم اعلام کرد که دانشجویان مخالف می‌توانند آزادانه به کشور بازگردند تعداد چنین افرادی حدود ۵۰۰۰ الی ۶۰۰۰ نفر اعلام شد.<sup>۳</sup> در مجموع به نظر می‌رسد که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ تقریباً ۱۰٪ جمعیت دانشجویی در خارج از کشور در ارتباط با فعالیت‌های کنفدراسیون بودند که این آمار برای حمایت مستقیم از یک تشکیلات غیرقانونی مخالف رقم بالایی است.

### دفاع از چریک‌های ایرانی و دانشجویان فلسطینی (۱۹۷۳)

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون پس از گذشت یکسال از اعلام غیرقانونی بودن آن از هشتم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۷۲ با حضور بیش از ۱۰۰۰ دانشجو در فرانکفورت برگزار شد. تشکیل یک کنگره بزرگ دیگر گامی بود در اثبات این مدعی که تهدیدات رژیم علیه اعضا و هواداران کنفدراسیون و حامیان آن با شکست مواجه شده است. ترکیب هیئت دبیران سال ۱۹۷۲ شامل افراد زیر می‌شد: هوشنگ امیرپور (امور تشکیلاتی و مالی) فرهاد سمنار (امور دفاعی)، جابر کلیمی (امور بین‌الملل)، حسن حسینیان (امور فرهنگی و تعاون) و منصور بیات‌زاده

۱. نگرید به اکونومیست، ۲۷ مارس ۱۹۷۱، ص ۳۴ و نوول آبروانور ۲۹ مارس ۱۹۷۱، در

مسائل ایران در مطبوعات جهانی، پیشین، ص ص ۴۱ و ۴۵.

۲. مصاحبه شاه با شبکه تلویزیونی NBC آمریکا، به نقل از شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس

۱۹۷۰، ص ۲.

۳. رک به کیهان، ۱۱ مهر ۱۳۵۷، ص ۵.

(امور انتشارات و تبلیغات).<sup>۱</sup> کنگره پیام‌های همبستگی خود را خطاب به حسین رضایی و دیگر اعضای زندانی کنفدراسیون ارسال داشت. پیام ویژه زیر نیز خطاب به آیت‌الله خمینی ارسال شد: «سومین کنگره جهانی کنفدراسیون در فرانکفورت وظایف خطیری را که بر عهده گرفته‌اید ارج می‌نهد و حمایت کامل خود را نسبت به مبارزات عادلانه و صادقانه روحانیت مترقی در مقابله با استعمار، صهیونیسم و ارتجاع داخلی اعلام می‌دارد.»<sup>۲</sup> قطعنامه ویژه‌ای «رژیم ارتجاعی عراق» را به دلیل اخراج ایرانیان از خاک آن کشور و ادعاهای ارضی در رابطه با استان خوزستان و «عربی» خواندن خلیج فارس مورد حمله قرار داد. قطعنامه دیگری نقش رژیم شاه را به عنوان «ژاندارم امپریالیسم» در خلیج فارس و یا جایگزین محلی برای حضور نظامی بریتانیا که دیگر در منطقه وجود نداشت محکوم کرد. تبلیغات ضدعربی رژیم ایران و دخالت‌هایش علیه جنبش‌های انقلابی فلسطین و عمان محکوم شدند.<sup>۳</sup>

کنگره ۱۹۷۲ کنفدراسیون از تقریباً ۵۰ سازمان، گروه سیاسی و دولت پیام‌های پشتیبانی دریافت کرد. از جمله: جمهوری دموکراتیک ویتنام و دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی، اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی، الفتح، اتحادیه ملی دانشجویان فرانسوی سازمان ملی دانشجویی آلمان غربی (VDS)، سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات، سازمان دانشجویان عرب در ایالات متحد و کانادا، جمعیت کمونیستها (بین‌الملل چهارم، بخش فرانسوی) و سازمان‌های دانشجویی ایرانی در کانادا (موتترال) و ژاپن.<sup>۴</sup> موضوع مهمی که در این کنگره مورد بحث و مجادله قرار گرفت سیاست چین در قبال ایران بود. کنفدراسیون قبلاً

۱. شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۲، ص ۱ و ۴.

۲. همانجا، ص ۲.

۳. همانجا، ص ۴.

۴. همانجا، ص ۳.

دعوت چین از اشرف پهلوی خواهر شاه برای بازدید از آن کشور در سال ۱۹۷۱ را محکوم کرده بود. اکنون جناح‌های غیرمائوئیست خواهان قطعنامه ویژه‌ای در محکومیت سیاست چین در رابطه با ایران بودند. جناح‌های مائوئیست در مقابل این امر مقاومت می‌کردند و «کادرها» بی‌طرف بودند. سرانجام اعلام شد که کنگره در مورد مسئله سیاست چین در قبال ایران دارای سه موضع متفاوت است. یک گروه با سیاست چین مخالفت می‌کرد، گروهی دیگر از آن جانبداری و گروه سوم بی‌طرف بود.<sup>۱</sup> در این زمان بلوک «کادرها» دچار انشعاب شده بود. جناحی تحت رهبری مهدی خانبابا تهرانی از مائوئیسم دست کشید در حالی که گروه دیگر به رهبری مجید زربخش همچنان مائوئیست باقی ماند و مقدمهٔ چهل صفحه‌ای که او بر رساله فردریک انگلس با عنوان «سوسیالیسم علمی و تخیلی» مانیفستی برای مائوئیست‌های ایرانی تلقی می‌شد. در سال ۱۹۷۰ جناح مائوئیست کادرهای سابق، سازمان جدیدی را به نام «اتحاد مبارزه در راه حزب طبقه کارگر» ایجاد کردند که بعدها نشریه‌ای با عنوان «مسائل انقلاب و سوسیالیسم» را منتشر کردند. زربخش، بهمن نیرومند، پرویز نعمان، محمود بزرگمهر و تنی چند از دیگر فعالین سیاسی آن روزگار از جمله بنیان‌گذاران این سازمان بودند.<sup>۲</sup>

در ماه بهمن ۱۳۵۱ دادگاه‌های نظامی دور جدیدی از محاکمات سیاسی را آغاز کردند. در تابستان سال پیش رژیم سی و پنج نفر را به اتهام توطئه برای انفجار یک ایستگاه تولید برق به منظور برهم زدن مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله دستگیر کرد. هفتاد نفر دیگر نیز بعداً دستگیر شدند و سرانجام ۶۹ نفر در این رابطه در دادگاه‌های نظامی تحت محاکمه قرار گرفتند. در طول این محاکمات مشخص شد که این افراد به گروه موسوم به «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتسب هستند. به دنبال

۱. مصاحبه با فرهاد سمنار.

۲. مصاحبه با مجید زربخش.

بازداشت‌های سال ۱۳۵۰ یکی از وکلای زندانیان با کنفدراسیون تماس و تقاضای کمک کرد. کنفدراسیون دست به اقدامات دفاعی زد و دو ناظر از فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر را برای رسیدگی به این امر به ایران اعزام کردند. به هیچیک از آن دو پاسخی رسمی برای حضور در جلسات محاکمات داده نشد. در ماه نوامبر ۱۹۷۱ در حالی که بیست دانشجوی ایرانی در اعتراض به تحولات فوق دست به اعتصاب غذا زده بودند، اعلام شد که پنج تن از این زندانیان اعدام شده‌اند.<sup>۱</sup>

در زمستان سال ۱۳۵۱، سویس به پایگاه فعالیت‌های کنفدراسیون در رابطه با محاکمات این زندانیان سیاسی تبدیل شد. شاه برای گذراندن تعطیلات زمستانی خود به سویس آمده بود، جایی که کنفدراسیون به‌تازگی در مطبوعات و محافل سیاسی از حمایت‌هایی برخوردار شده بود. در این زمان رسوایی مربوط به قاچاق هروئین توسط یکی از همراهان شاه، آبروریزی و مخالفت بیشتری را برای شاه به ارمغان آورد. پلیس زوریخ هوشنگ دولو را که همراه شاه به سویس آمده بود متهم به قاچاق هروئین به این کشور کرد. قرار بود تا این هروئین مورد استفاده یکی دیگر از اعضای خانواده سلطنتی مقیم ژنو قرار گیرد. اما دولو با استفاده از مصونیت دیپلماتیک از خطر بازداشت‌رهایی یافت و همراه با شاه به ایران بازگشت.<sup>۲</sup> مبارزه تبلیغاتی کنفدراسیون در سویس با بسیج کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی یکی از زندانیان که در معرض اعدام قرار داشت، ابعاد گسترده‌تری یافت. کاظم رجوی دانشجوی دکترای علوم سیاسی در سویس بود و بعد از پیوستن به فعالیت‌های

۱. لوموند، ۱۸، ۱۵، ۱۴، ۱۰، نوامبر ۱۹۷۱، به نقل از پیمان، شماره ۳۶، دسامبر ۱۹۷۱، صص

۱-۲ و نیز بنگرید به پیمان شماره ۳۷، فوریه ۱۹۷۲، صص ۱-۲.

۲. رک به شانزدهم آذر، ۱۶ آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، صص ۳ و ۱. این واقعه در واشنگتن پست اول مارس ۱۹۷۲، انعکاس یافت.

کنفدراسیون، در برنامه‌های تلویزیونی و مصاحبه‌های مطبوعاتی سوییس شرکت می‌کرد. وی تلفنی از پرویز نیکخواه در تهران پیامی دریافت کرد که طی آن نیکخواه گفت اگر رجوی اعتقاد خود را به عادلانه بودن محاکمات ایران، اعلام کرد، جان برادرش نجات خواهد یافت. پاسخ رجوی این بود که وی نمی‌تواند آنچه را که برادرش نپذیرفته، تأیید کند. سرانجام ۹ تن از مجاهدین اعدام و ۱۵ تن دیگر به زندان ابد و ۳۶ تن دیگر به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم شدند.<sup>۱</sup>

مبارزات دفاعی‌اش کنفدراسیون به طور گسترده‌ای از جانب سازمان و شخصیت‌های بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه و حمایت قرار گرفت. در پی یک سری از محاکمات دیگر مربوط به اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق در زمستان ۱۹۷۲، بیش از نوزده تن اعدام شدند. کنفدراسیون در چهاردهم فوریه در پاریس دست به اعتصاب غذایی زد که صد شرکت‌کننده از کشورهای اروپایی در آن حضور داشتند و بعداً ۴۰ دانشجوی دیگر از اعضای سازمان دانشجویی آمریکا از واشنگتن به آن پیوستند. این اعتصاب ۱۴ روز طول کشید.<sup>۲</sup> عفو بین‌الملل و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک بیانیه مشترکی را منتشر و رژیم ایران را به نقض گسترده حقوق بشر محکوم کردند و خواهان پایان بخشیدن فوری به شکنجه‌ها و اعدام‌ها در ایران شدند. سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و شخصیت‌های برجسته از جمله دبیرکل سازمان ملل کورت والدهایم هر یک نامه‌ها و پیام‌های رسمی و غیررسمی اعتراض آمیزی خطاب به شاه ارسال کردند. خسرو شاکری از فعالین باسابقه کنفدراسیون که قبلاً با دبیرکل پیشین سازمان ملل اوتانت در طی مبارزات دفاعی سال ۱۹۶۵

۱. رک به پیمان، شماره ۳۸، مارس ۱۹۷۲، صص ۱-۲. و نیز رک به

Abrahamian, *the Iranian Mujahedin*, pp 128-29 و مصاحبه با سمنار.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۷۲، ص ۱ و شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، ص ۴.

کنفدراسیون دیدار کرده بود موفق شد تا این بار نیز با والدهایم به طور خصوصی ملاقات نماید. والدهایم قول داد تا نامه‌ای برای شاه بنویسد، اما در عین حال از شاکری خواست تا وساطت او محرمانه بماند.<sup>۱</sup> سرانجام نوری آلبالا وکیل پاریسی که نمایندگی سازمان بین‌المللی حقوقدانان دموکرات را برعهده داشت و نیز هنری لیبرتالیس\* از فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر اجازه یافتند تا در بعضی از جلسات محاکمات زمستان ۱۳۵۱ حضور یابند. در طول یکی از این جلسات یکی از چریکهای فدایی به نام مسعود احمدزاده پیراهنش را از تن درآورد و جای زخم‌های عمیق شکنجه بر پیکرش را به نمایش گذاشت که آلبالا بلافاصله از آن طرحی ساده کشید. آلبالا همچنین با یکی از مجاهدین زندانی به نام ناصر صادق که به توصیف شکنجه‌های ساواک بر روی خودش و دیگران پرداخته بود به گفتگو نشست.<sup>۲</sup> اظهارات تکان‌دهنده لیبرتالیس و آلبالا در مطبوعات اروپایی انعکاس یافت و اسناد و شواهد آن به جزئی از «پرونده ویژه» شکنجه در ایران تبدیل شد که در روزنامه ساندی تایمز لندن به چاپ رسید.<sup>۳</sup>

به رغم همه این تلاش‌ها بسیاری از چریک‌های زندانی در زمستان همان سال اعدام شدند. با اینحال مسئله اختناق و شکنجه و اعدام‌های خودسرانه در ایران که تا این در زمان رسانه‌های گروهی محافل سیاسی اروپا به خوبی منعکس می‌شد، به تدریج در مطبوعات ایالات متحد نیز راه پیدا کرد. محاکمات و اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۳۵۱ و تبلیغات

۱. مصاحبه با سمنار، پیمان شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۲-۱. لوموند ۱۷ فوریه ۱۹۷۲.

\* Henry Liber Talis

۲. رک به پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، ص ۴.

۳. شرح این وقایع در فرانسه و در طیف وسیعی از مطبوعات آن کشور از فیگارو تا اومانیه بازتاب یافت. بنگرید به پیمان، شماره ۳۸، فوریه ۱۹۷۲، ص ۱ و شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، ص

۴. مقاله ساندی تایمز پس از دو سال تحقیق در این زمینه بچاپ رسید، ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵، ص ۹.

کنفدراسیون در مطبوعات آلمان، فرانسه، سوئیس و سوئد بازتابی گسترده یافت.<sup>۱</sup> روزنامه معتبر لوموند که معمولاً در مقایسه با سایر مطبوعات اروپایی در انتشار اخبار انتقادی از ایران مقام اول را داشت خبر داد که منابع اپوزیسیون گزارشات دولت ایران در رابطه با عملیات چریک‌ها را نقض می‌کنند. لوموند همچنین گزارشی همدلانه از فرار رضا رضایی عضو سازمان مجاهدین از دست مأموران ساواک منتشر کرد.<sup>۲</sup> در میان مطبوعات آمریکایی کریستین ساینس مانیفور، جهتگیری انتقادی‌تر از اوضاع ایران داشت. این روزنامه گزارش احکام اعدام و زندان سال ۱۳۵۱ و از جمله حکم سه سال زندان برای یک زن آمریکایی به نام شارون لابر\* را که در ماه سپتامبر ۱۹۷۱ به جرم جمع‌آوری اطلاعات درباره فقر و اختناق در ایران و «تهیه خوراک برای تبلیغات خصمانه خارجیان علیه ایران» دستگیر شده بود انتشار داد. دادستان بر ارتباط خانم لابر با اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا و از جمله مشارکت وی در تظاهرات ضدشاه در سانفرانسیسکو تأکید کرده بود. سرمقاله مانیفور سپس به توصیف فعالیت‌های کنفدراسیون پرداخت و گفت که این سازمان «تاکنون شناخته شده‌ترین اپوزیسیون... در میان تقریباً ۲۰/۰۰۰ دانشجوی ایرانی در خارج از کشور» است. و همچنین یادآور شد که کنفدراسیون دارای نفوذ گسترده‌ای در بین محافظ‌لیبرال و چپ‌گرای اروپا و ایالات متحد است.<sup>۳</sup>

در دهه ۱۹۷۰ گزارشات بین‌المللی درباره سرکوب در ایران همچنان دامنه گسترده‌تری می‌یافت. در سال ۱۹۷۲ سازمان عفو بین‌الملل گزارش مشروحی از چگونگی وضعیت زندانیان سیاسی در ایران منتشر ساخت.

۱. بنگرید به پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۴-۳.

۲. بنگرید به لوموند، ۱۷ فوریه ۱۹۷۲، ص ۵.

\* Sharon Labere

۳. بنگرید به کریستین ساینس مانیفور، ۲ دسامبر ۱۹۷۱، ص ۲۳.



این گزارش از آن حکایت داشت که ایران به رغم آن که در شمار کشورهای امضاء کننده منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و نیز معاهده بین‌المللی حقوق زندانیان سیاسی در سال ۱۹۶۶ بود و این توافقنامه‌های بین‌المللی و نیز قوانین موجود در ایران حقوق ویژه‌ای را برای حمایت از افراد متهم به جرائم سیاسی در نظر گرفته‌اند، اما حکومت ایران در عمل همه این قوانین را زیر پا می‌گذاشت. گزارش مزبور نتیجه‌گیری می‌کرد که دعاوی قربانیان سیاسی و جلوگیری ساواک از تحقیقات مستقل، ثابت می‌کند که آنان مورد شکنجه قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

در طول سال ۱۹۷۲ کنفدراسیون با یک سلسله از چالش‌های جدیدی در آلمان غربی که مرکز و ستاد عملیات و تشکیلات آن سازمان به حساب می‌آمد مواجه شد. در ماه مارس ۱۹۷۲ ویلی برانت نخست‌وزیر سوسیال دموکرات جمهوری فدرال آلمان از ایران دیدن کرد. کنفدراسیون نامه‌ای سرگشاده خطاب به برانت انتشار داد و این دیدار را به شدت تقیح کرد. طبق گفته کنفدراسیون، گوستاو هاینمان رئیس جمهوری آلمان غربی از حضور در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به بهانه بیماری خودداری کرده بود اما سفر برانت ثابت می‌کرد که دولت آلمان تسلیم فشارهای «محافل سودجوی ارتجاعی» برای ارتباط اقتصادی و سیاسی نزدیک‌تر با رژیم شاه شده است. این دیدار همچنین نشانه آن بود که دولت آلمان تقاضای شاه را برای تحت فشار قرار دادن جنبش دانشجویی در خاک جمهوری فدرال آلمان پذیرفته است.<sup>۲</sup> در حقیقت موضوع «سوء تفاهم» موجود بین آلمان غربی و دولت ایران در رابطه با فعالیت‌های کنفدراسیون موضوعی بود که در مطبوعات اروپایی گزارش می‌شد و آلمان غربی

۱. ترجمه جزئیات دقیق این متن در پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۳-۴ آمده است.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، صص ۴ و شماره ۴، آوریل ۱۹۷۲، صص ۱-۳.

هم در صدد ایجاد رابطه نزدیک‌تر اقتصادی با ایران و از جمله خواهان خرید مستقیم نفت از ایران بود. تا آنجا که جریان مربوط به کنفدراسیون می‌شد، چنین گمان می‌رفت که قوانین جدید آلمان فعالیت‌های سیاسی اتباع خارجی در خاک آن کشور محدود خواهد کرد.<sup>۱</sup> شاه علناً خاطر نشان کرد بهتر است آلمان از طریق بکارگیری قوانینش علیه کسانی که خواستار لطمه زدن به سیاست‌های خارجی اش هستند منافعش را حفظ کند. ویلی برانت در پاسخ یادآور شد که جمهوری فدرال آلمان دست به اقداماتی خواهد زد که جلوی هرگونه سوء تفاهم مبنی بر آنکه این جمهوری، فعالیت‌های دانشجویان علیه دولت‌هایشان را تأیید می‌کند گرفته شود.<sup>۲</sup>

کنفدراسیون از طریق سازماندهی تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه دیدار برنامه‌ریزی شده شاه از آلمان در طول مسابقات المپیک ۱۹۷۲ نسبت به این وضعیت جدید عکس‌العمل نشان داد. در این دوران فعالیت‌های نیروهای رادیکال و چپ‌گرایان در آلمان از جمله بمب‌گذاری و عملیات مسلحانه گروه‌های زیرزمینی مثل بادر-ماینهوف به نقطه اوج خود رسیده

۱. بنگرید به لوموند، ۱ دسامبر ۱۹۷۰، ص ۴.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۴، مارس ۱۹۷۲، صص ۱-۳. در مارس ۱۹۷۲، روزنامه اطلاعات مصاحبه شاه با گزارشگران همراه با ویلی برانت را بچاپ رساند. تقریباً یک سوم از مصاحبه به پرسش و پاسخ در باره اپوزیسیون داخل ایران و خارج اختصاص داشت. شاه بی‌آنکه مثالی بزند، گزارش‌های ناخوشایند مطبوعات خارجی «متنفذ و مورد توجه» را مورد انتقاد قرار داد، آنان را ناآگاه به امور نامید و یادآور شد که ایران در مقابل تروریستها و آدمکشان باید به دفاع از خود برخیزد. او بیشتر بر مسائل مربوط به دانشجویان ایرانی در آلمان تاکید داشت و اظهار نظر کرد که صدها تن از شش هزار دانشجوی ایرانی در آلمانی احتمالاً به «تروریسهای بین‌الملل» تبدیل شده‌اند. او چندین بار یادآوری کرد که «همه مسائل سالهای گذشته را باید فراموش کرد» و در عین حال به آلمانها تذکر داد، «من فکر می‌کنم که شما باید برای روابط با دیگر کشورها دست به اقداماتی مشخص بزنید و حداقل اینکه شرابیطی بوجود آورید تا از قوانین کشور خودتان اطاعت شود.» رک به اطلاعات (هوابی) ۱۹ اسفند ۱۳۵۰ صص ۲-۳.

بود و پلیس آلمان به اقداماتی فوق‌العاده متوسل شد و از جمله برای حفظ امنیت بازی‌های المپیک مناطقی را «حریم امنیتی» اعلام کرد. رهبران کنفدراسیون می‌دانستند که تظاهرات ضد شاه در «مناطق امنیتی» ویژه به معنای درگیری‌های خشونت‌بار پلیس خواهد بود که به تلفات و عواقب سیاسی جدی منجر خواهد گشت. با این وجود کنفدراسیون پس از مشورت با متحدان چپ‌گرایش، اعلام کرد اجازه نخواهد داد تا شاه در بازی‌های المپیک حضور یابد و در تظاهرات خود حریم «مناطق امنیتی» را نیز رعایت نخواهد کرد. رهبران کنفدراسیون خطر کرده و امیدوار بودند که تهدید به درگیری‌های گسترده و خشن، یعنی در واقع تکرار وقایع سال ۱۹۶۷ در مقیاس وسیع‌تر، شاه را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. پیش‌بینی آنان درست از کار درآمد چون شاه دیدار خود از آلمان را لغو کرد و بدین ترتیب کنفدراسیون توانست مدعی شود از ورود او به کشور جلوگیری کرده است.<sup>۱</sup>

در همین حال کنفدراسیون با بسیج و ائتلافی از گروه‌های چپ‌گرای آلمان به جنگ با قوانین جدید محدودکننده اتباع خارجی در آلمان پرداخت. در سال ۱۹۷۰ اس.دی.اس یا انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمان که عمده‌ترین سازمان دانشجویی رادیکال در دهه ۱۹۶۰ به شمار می‌آمد منحل شده بود و چندین فرقه چپ‌گرای دیگر جایگزین آن شده بود.<sup>۲</sup> آنان از جناح‌های رقیب مائوئیستی تشکیل یافته بودند که اکثراً با یکدیگر درگیر بودند. اما کنفدراسیون ترتیباتی فراهم کرد تا این جناح‌ها به طور مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر جمع شوند و ائتلافی از این گروه‌ها دست به تظاهرات گسترده‌ای در شهر دورتموند زدند. در همین زمان بود که با گروگانگیری ورزشکاران اسرائیلی توسط یک گروه

۱. مصاحبه با سمنار.

2. Statera, op.cit., pp 234-43

چریکی فلسطینی به نام سپتامبر سیاه، بازی‌های المپیک مونیخ در خون غلطید و تلاش واحدهای پلیس امنیتی آلمان برای نجات گروگان‌ها منجر به کشتار ورزشکاران و چریک‌های فلسطینی شد.<sup>۱</sup>

واقعه مونیخ باعث شد تا بر شدت عکس‌العمل سیاسی محافظ‌کاران نسبت به مبارزات دانشجویان در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ افزوده شود. سازمان‌های فلسطینی از جمله اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی غیرقانونی اعلام شدند، اعضای آنان بازداشت و به اسرائیل یا اردن تبعید شدند. که در این کشورها با مجازات زندان و یا اعدام روبرو بودند. کنفدراسیون در شرایطی رهبری دفاع از فلسطینیان را که علائق عاطفی و سیاسی با آنان داشت بر عهده گرفت که چپ‌گرایان آلمانی در رابطه با حوادث فوق دچار تردیدهایی شده بودند. اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی و کنفدراسیون به طور سنتی نمایندگانی به جلسات و کنگره‌های یکدیگر اعزام می‌کردند و در فعالیت‌های خود با یکدیگر همکاری داشتند. علاوه بر آن، رهبران کنفدراسیون حمله به فلسطین را بخشی از استراتژی نیروهای محافظه‌کار آلمان می‌دیدند که می‌خواستند از این طریق کنترل و محدودیت هر چه بیشتری را بر همه خارجی‌ان و نیز بر اپوزیسیون رادیکال آلمان اعمال نمایند. به همین جهت کنفدراسیون اعلام کرد که هرگونه حمله علیه سازمان‌های فلسطینی را به مثابه حمله مستقیم علیه خود تلقی کرده و با آن مقابله خواهد کرد. این استدلال همان بود که در مقابله با غیرقانونی اعلام شدن کنفدراسیون توسط دولت ایران اتخاذ شده بود: تسلیم در مقابل فشارهای سیاسی دشمن به معنای تشویق حملات و محدودیت‌های بیشتر است.<sup>۲</sup>

۱. Helena Cobban, *The Palistinian Liberation Organization: People, power and politics* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984) p.54.

۲. رک به پیمان، شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۷۲، صص ۱-۲ و نیز مصاحبه سمنار. همچنین بگرید

عملیات کنفدراسیون با نجات گروهی از فلسطینیان که در دفتر اتحادیه عرب در شهر بن به دام افتاده بودند، آغاز شد. در حالی که مقامات آلمانی مشغول بحث و گفتگو در این باره بودند که آیا مصونیت دیپلماتیک دفتر مزبور می‌تواند از این مهاجران حمایت کند یا نه، فعالین کنفدراسیون موفق شدند فلسطینیان پناهنده را مخفیانه به پناهگاهی در خارج از سفارت انتقال دهند. روش کار به این صورت بود که ایرانیان وارد سفارت می‌شدند و لباس هایشان را با فلسطینیان تعویض می‌کردند و فلسطینی‌ها بی‌آنکه توسط پلیس شناخته شوند محل سفارت را ترک کردند و پلیس هم نتوانست بین این دو گروه تفاوتی قائل شود. در همان حال حدود ۴۰ عضو کنفدراسیون و تعدادی دانشجوی آلمانی اعتصاب غذای نامحدودی را در بن آغاز کردند. تقاضای آن‌ها این بود که همه فلسطینی‌های بازداشتی آزاد شوند و تمام محدودیت‌هایی نیز که بر سازمان‌ها و فعالیت‌های‌شان اعمال شده، برداشته شود. بعضی از بیمارستان‌ها از پذیرش اعتصابیونی که دچار بیماری و ضعف شده بودند خودداری کردند و نظرشان این بود که آن‌ها این بلا را خودشان بر سر خودشان آورده‌اند. سازمان دهندگان اعتصابات نیز همراه دانشجویانی که از حال رفته بودند کنار درهای ورودی این بیمارستان‌ها منتظر می‌ایستادند و بدین ترتیب توجه افراد را نسبت به بی‌رحمی مقامات

به تلگرام کنفدراسیون خطاب به دبیرکل سازمان ملل کورت والدهایم که علیه «سیاستهای ضدخارجی مقامات آلمانی» تقاضای کمک کرده است، شانزدهم آذر سپتامبر ۱۹۷۲ (شماره فوق‌العاده)، صص ۴ و ۱. و نیز درباره نقش و اهمیت جنبش دانشجویی در آلمان و عکس‌العمل محافظه‌کارانه مقامات آلمانی نسبت به آن بنگرید به مقاله «نفس جنبش دانشجویی در آلمان» در

Peter Dews (ed), *Autonomy and solidarity: Interviews with a Jurgen Habermas* (London: Verso, 1992).

مربوطه جلب می‌کردند. در همین زمان دیگر شاخه‌های کنفدراسیون در دیگر کشورها فعالانه از مبارزات دانشجویی در آلمان حمایت می‌کردند. دانشجویان ایرانی و فلسطینی در لندن، پاریس و وین دست به اعتصاب غذا زدند. آنها همچنین به راهپیمایی و تظاهرات در مقابل کنسولگری‌های آلمان و سفارتخانه‌های این کشور در شیکاگو، لس‌آنجلس، نیویورک، سان فرانسیسکو، لندن، پاریس، وین، کپنهاک و آمستردام ادامه دادند. کنفدراسیون برای آنکه از حمایت بیشتر گروه‌های چپ‌گرا برخوردار گردد، کانون اعتراضات دانشجویان ایرانی و فلسطینی را از مخالفت با صهیونیسم به مخالفت با قوانین جدید ضد اتباع خارجی در آلمان بدل کرد. این تحول سبب شد تا به کمک سازمان‌های چپ‌گرای آلمانی تظاهرات وسیعی با حضور ۱۵۰۰۰ شرکت‌کننده در دورتموند برگزار شود.<sup>۱</sup>

در تابستان همان سال کنفدراسیون باز هم به مقابله شاه رفت؛ شاه برای شرکت و سخنرانی در پنجاه و هفتمین کنفرانس بین‌المللی کار به نمایندگی از طرف کارگران ایرانی به ژنو آمده بود. با توجه به زمینه‌های قبلی این‌گونه درگیری‌ها در سوئیس، کنفدراسیون از فرصت استفاده کرد و اقدام تازه‌ای علیه شاه به عمل آورد. مطبوعات اروپایی از آماده‌باش بی‌سابقه نیروهای امنیتی و ساعت‌ها درگیری پلیس با هزاران تظاهرکننده سخن گفتند. مقامات سوئیس که با اعتراضات گسترده و سراسری سازمان‌های سیاسی و حقوق بشر مواجه شده بودند عکس‌العمل نشان

۱. مصاحبه با سمنار. نیز شانزدهم آذر، پیشین، ص ۴. اتحادیه دانشجویان فلسطینی (شاخه بریتانیا و ایرلند) مراتب قدردانی خود را به شرح زیر ارسال داشت: «ما چیزی برای گفتن نداریم جز آن که از تعهد انقلابی و وفادارانه شما نسبت به برادرانمان در اتحادیه‌های سراسری کارگران و دانشجویان فلسطین که با رفتار وحشیانه دولت فاشیستی آلمان مواجه‌اند، قدردانی کنیم. بار دیگر صمیمانه از این همه کمک‌ها و فعالیت‌ها تشکر می‌کنیم.» به نقل از گزارش و مصوبات چهاردهمین کنگره کنفدراسیون، ۱۲-۶ ژانویه، ۱۹۷۳، ص ۶.

داده و اعلام کرد که شاه برای شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی به سوئیس آمده است و میهمان دولت سوئیس نیست. از طرف دیگر بسیاری از نمایندگان حاضر در کنفرانس بین‌المللی کار به هنگام سخنرانی شاه، جلسه را ترک گفتند.<sup>۱</sup>

در ایران ناآرامی‌ها و خشونت در محیط دانشگاه‌ها همچنان در حال گسترش بود. در اوایل خرداد ۱۳۵۱ رئیس جمهوری ایالات متحده ریچارد نیکسون در سفری به ایران با شاه ملاقات کرد. چندین مورد عملیات بمب‌گذاری توسط چریک‌ها صورت گرفت و دانشجویان به خودرو حامل شاه و نیکسون در حین عبور از خیابان‌های تهران سنگ پرتاب کردند. تعدادی از دانشجویان توسط ساواک بازداشت و بیش از ۳۰۰ نفر نیز در حین حمله پلیس به خوابگاه‌های دانشجویی بازداشت شدند.<sup>۲</sup> واشنگتن‌پست در گزارشی از اعتراضات جاری در ایران یادآور شد که طی شانزده ماه گذشته دولت ایران ۳۸ تن را به اعدام و ۸۹ تن دیگر را نیز در ارتباط با «به‌اصطلاح فعالیت‌های تروریستی» به زندان‌های طولانی محکوم کرده است. براساس این گزارش «دانشجویان و کسانی که مخفیانه علیه حکومت آمرانه شاه مبارزه می‌کنند، گاهی مائوئیست و گاهی نیز کمونیست نامیده می‌شوند، ولی در اینجا بعضی از آگاهان معتقدند که این افراد ملیونی هستند که علیه حکومت استبدادی شاه و سیستم حکومت پلیسی او می‌جنگند»<sup>۳</sup> و در طول مبارزات سال ۱۹۷۲، کنفدراسیون نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران روحانی نگاشت و

۱. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۶، زوئن - ژوئیه ۱۹۷۲، صص ۳-۶، شامل گزارش‌های لوموند، فرانکفورتر راوند شاو، تایمز و هراالد‌تریبون.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۸، ژوئیه - اوت ۱۹۷۲، ص ۴، و نیز بنگرید به نامه دانشجویان دانشگاه تهران درباره حمله پلیس و ساواک به خوابگاه‌های دانشجویان در خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۲۸ اوت ۱۹۷۲، صص ۸-۱۰.

۳. واشنگتن‌پست، اول زوئن ۱۹۷۲.

خواهان حمایت و همکاری آنان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران شد.<sup>۱</sup> در ماه اکتبر نشریه شانزدهم آذر یکی از اعلامیه‌های صادره از سوی حوزه علمیه قم را انتشار داد که در آن اعدام‌های داخل کشور و نیز روابط ایران با اسرائیل و ایالات متحده محکوم شده بود.<sup>۲</sup> در پاییز و زمستان ۱۳۵۱ مدارس مذهبی در قم و نجف آباد مورد تهاجم پلیس قرار گرفتند. طلبه‌ها مورد ضرب و شتم واقع شدند و دویست تن از آنان بازداشت و به ارتش اعزام شدند.<sup>۳</sup>

مهر همان سال عباس شیبانی رهبر برجسته اپوزیسیون دانشجویی در طول دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ که خود قبلاً دهسال را در زندان گذرانده بود بازداشت و طی یک محاکمه سری به مرگ محکوم شد. او متهم بود که همراه با محمد مفیدی، یکی از بستگانش که او نیز دانشجوی بود در ترور و قتل یک افسر عالی‌رتبه پلیس مشارکت داشته است. در ماه دسامبر انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و نیز دبیرخانه بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک یک قاضی فرانسوی به نام فرانسواز رزلار - ویزیه\* را برای حضور در دادگاه شیبانی و مفیدی به ایران اعزام کرد. او با هویدا و نیز سرپرست انجمن حقوق بشر ایران که حاضر نشد تا درباره محاکمات سری در ایران سخن بگوید دیدار داشت. در یازدهم ژانویه ۱۹۷۳ مفیدی اعدام شد.<sup>۴</sup> در ماه مارس یک وکیل فرانسوی به نام ژان نوئل - درینیک\*\* از جانب کنفدراسیون و فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر برای حضور در محاکمه شیبانی وارد تهران شد. به او اجازه حضور در

۱. شانزدهم آذر، شماره ۱۱، اکتبر ۱۹۷۲، ص ۶.

۲. شانزدهم آذر، شماره ۱۲، اکتبر ۱۹۷۲، صص ۱-۲.

۳. خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۳۱، مارس ۱۹۷۳، صص ۷-۸.

\* Françoise Rozelaar - Vigier

۴. بنگرید به پیمان، شماره ۴۵، فوریه ۱۹۷۳، صص ۱-۲.

\*\* Jean - Noel Deriennic



محاکمات داده نشد. اما خبر مربوط به دو سال محکومیت به زندان شیانی را با خود آورد. این خبر برای کنفدراسیون که برای حفظ جان شیانی به شدت فعالیت می‌کرد، یک پیروزی به حساب می‌آمد.<sup>۱</sup> در همان سال -۱۳۵۱- ویدا حاجبی از اعضای پیشین کنفدراسیون دانشجویی بازداشت و به هفت سال زندان محکوم شد، دادگاه نظامی تجدیدنظر مدت محکومیت او را به هشت سال افزایش داد زیرا نامبرده از عقاید سیاسی خود قویاً دفاع کرده بود.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۵۲ اپوزیسیون دانشجویی باز هم گسترش یافت. در ماه ژانویه دانشجویان دانشگاه تهران برای اقدام علیه بزرگداشت رسمی «دهه انقلاب سفید» (۱۳۴۲-۱۳۵۲) دچار تب و تاب تازه‌ای شدند. سایر مراکز دانشگاهی در تهران - تبریز، اهواز و مشهد علیه جشن‌های دهه انقلاب و نیز خرید سه میلیارد دلار اسلحه از ایالات متحده بپاخواستند در پی مقابله دانشجویان با پلیس و نیروهای ارتش، تظاهرات مزبور به ویژه در تهران و تبریز شکل خشونت‌آمیزی به خود گرفت. اعتراضات تبریز در ماه اسفند و با تقاضای برکناری رئیس دانشگاه از مقام خود و نیز فهرستی از تقاضاهای دیگر که پاسخی به آنان داده نشد، آغاز شد. پس از آن دانشگاه دست به اعتصابی سراسری زد و تعطیل شد. یک هفته بعد دانشجویان سعی کردند به زور وارد دانشگاه شوند و با چوب و سنگ به صفوف محاصره پلیس حمله کردند. دفتر پلیس و قرارگاه‌های گارد دانشگاه ویران شدند و یک خودرو پلیس نیز به آتش کشیده شد. بعضی از دانشجویان ضمن مقاومت در مقابل بازداشت و ضرب و شتم پلیس ساختمان دانشگاه را به تصرف درآوردند و با پرتاب میز و صندلی به سوی مأموران و نیز شکستن لوله‌های آب گرم به مقابله با پلیس

۱. پیمان، شماره ۴۶، آوریل ۱۹۷۳، ص ۳-۴ و ۱ شماره ۴۸، ژوئیه ۱۹۷۳، ص ۱-۲.

۲. پیمان، شماره ۵۲، نوامبر ۱۹۷۳، ص ۱.

برخاستند. بنابر گزارش‌های واصله در پایان این جنگ و جدال‌ها چندین دانشجو و پلیس کشته شدند.<sup>۱</sup> در آوریل ۱۹۷۳ کنفدراسیون به مناسبت سفر هویدا به اروپا و در جهت حمایت از دانشجویان در ایران اعتراضات گسترده‌ای برپا داشتند. هویدا که با تظاهرات و نیز گرایش‌های منفی مطبوعات بریتانیا مواجه شده بود، کشتار دانشجویان در طول اعتراضات زمستانی را رسماً تکذیب کرد.<sup>۲</sup>

### جناح‌بندی‌ها و موارد اختلاف در سال‌های پایانی کنفدراسیون (۱۹۷۳-۷۴)

تنش‌هایی که سرانجام به فروپاشی کنفدراسیون منجر شد از خیلی پیشتر و در طول برگزاری کنگره چهاردهم در چهارم ژانویه ۱۹۷۳ در فرانکفورت آغاز شده بود. تعداد شرکت‌کنندگان در این کنگره به ۱۳۰۰ تن می‌رسید که این آمار همچنان رقم بالاتری را نسبت به کنگره سال قبل نشان می‌داد. ده سازمان حامی کنفدراسیون نمایندگان به کنگره اعزام کرده بودند و صدها پیام همبستگی از کشورهای آنگولا، موزامبیک، ظفار (عمان)، آلبانی، کامبوج، ماداگاسکار، افغانستان، عربستان سعودی، دانمارک، اوگاندا، یونان و ژاپن و نیز از سوی طرفداران قدیمی‌تر کنفدراسیون در کانادا و ایالات متحد دریافت شده بود. هیئت دبیران این سال کنفدراسیون عبارت بودند از: کوروش افطسی (امور تشکیلات و

۱. پیمان، شماره ۴۷، ژوئن ۱۹۷۳، ص ۱ و دانشجو، شماره ۲، دسامبر ۱۹۷۳، صص ۴۱-۳۸. گزارش‌های مربوط به درگیری‌های دانشجویی در محیط دانشگاه‌ها و کشتار دانشجویان در چندین شهر و بیانیه دانشجویان و اساتید دانشگاه اصفهان در باختر امروز دوره چهارم، شماره ۳۶، آوریل ۱۹۷۳، صص ۱-۲ بچاپ رسید.

۲. رک به پیمان، شماره ۴۷، ژوئن ۱۹۷۳، اظهارات هویدا در کیهان هوایی، ۲۱ آوریل ۱۹۷۳ بچاپ رسیده است.

امور مالی از جبهه ملی)، سعید میرهادی (امور دفاعی از جبهه ملی)، حسن حسینیان (امور بین‌الملل از اعضای کادرها)، کاظم کردوانی (امور انتشارات و تبلیغات از اعضای کادرها) و فریدون منتقمی (امور فرهنگی و تعاون از سازمان توفان).<sup>۱</sup> در این سال هیچ نماینده‌ای از جانب سازمان انقلابی در دبیرخانه عضویت نداشت.

کنگره تصمیم گرفت تا «دادگاهی بین‌المللی» تشکیل دهد و بدین طریق توجه جهانیان را به چگونگی سرکوب و اختناق در ایران جلب نماید. قطعنامه‌ای که درباره مسایل بین‌المللی انتشار یافت بر این نکته تأکید داشت که در بسیاری از کشورها، جنبش‌های دانشجویی به صورت اتحادیه‌های ملی سازماندهی نشده‌اند بلکه در قالب گروه‌ها و سازمان‌های مختلف فعالیت می‌کنند. به واحدهای وابسته به کنفدراسیون توصیه شد تا «کمیته‌های بین‌المللی» تشکیل دهند و همکاری‌های خود را با این گروه‌های مستقل و نیز با اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دانشجویی گسترش دهند.<sup>۲</sup> حق عضویت سالیانه در کنفدراسیون همچنان معادل با یک مارک آلمان بود اما هر واحد محلی وظیفه داشت تا مبلغ دوازده مارک از هر عضو بابت آبونمان سالیانه تشریفات کنفدراسیون دریافت نماید، کنگره همچنین تصمیم گرفت تا هر عضو هیئت دبیران سالانه مبلغی معادل ۲۵۰ مارک برای بازپرداخت بخشی از هزینه‌های مسافرتی دریافت نماید. طبق گفته سعید میرهادی دبیر امور دفاعی، بودجه کنفدراسیون در سال ۱۹۷۳، ۱۲۰,۰۰۰ مارک آلمان تخمین زده شد.<sup>۳</sup>

۱. گزارشات و قطعنامه‌های چهاردهمین کنگره کنفدراسیون، صص ۱ و ۱۰-۸. اطلاعات مربوط به ویژگیهای سیاسی اعضای دبیرخانه از مصاحبه با سعید میرهادی، پاریس، ۲ فوریه ۱۹۹۰ تهیه شده است.

۲. گزارشات و قطعنامه‌ها، پیشین، صص ۱۵-۱۴.

۳. همانجا، ص ۲۳. مصاحبه با میرهادی، طبق گفته میرهادی، کنفدراسیون از روشهای

این کنگره همچنین قطعنامه‌های مشروح و طولانی در ارتباط با ویتنام، لائوس و کامبوج به تصویب رساند و خواستار خروج فوری و بی‌قید و شرط نیروهای آمریکایی شد و بر حمایت از «جنبش‌های ملی آزادیبخش» در این کشورها تأکید ورزید. قطعنامه‌ای که درباره فلسطین انتشار یافت ضمن محکوم ساختن ایالات متحده، اسرائیل و رژیم‌های عربی و نیز «دولت ضد خلقی شوروی»، یاد آورد شد که صلح در این منطقه از جهان زمانی شکل واقعی به خود می‌گیرد که «پیروزی کامل خلق فلسطین» را به همراه داشته باشد. قطعنامه دیگری حمایت کنفدراسیون از «جبهه ملی آزادیبخش عمان و خلیج عربی اشغالی» را اعلام کرد. با این حال کنفدراسیون یاد آور شد که به رغم اعلام حمایت از همه جنبش‌های انقلابی در منطقه خود را نسبت به نام «خلیج فارس» متعهد می‌داند. قطعنامه‌های مربوط به ترکیه، آنگولا، موزامبیک و ایرلند بیشتر بیانگر مواضع رادیکال و چپ‌گرایانه‌ای بود که فراتر از علائق و خواست‌های یک تشکیلات دانشجویی به حساب می‌آمد.<sup>۱</sup>

قطعنامه صادره درباره اتحاد شوروی معاهده همکاری پانزده ساله بین دولت‌های شوروی و ایران را که شامل فروش نفت، گاز طبیعی و مس ایران به شوروی‌ها می‌شد را بعنوان یک عمل «ضد خلقی» محکوم کرد.

→

گوناگونی برای مقابله با کربودجه استفاده می‌کرد. برای مثال، کارهای انتشاراتی که همیشه بار سنگین مالی داشت با هزینه‌های خیلی کمی صورت می‌گرفت، چون دانشجویان هوادار، سازمانهای دانشگاهی یا سیاسی که دسترسی به امکانات چاپ داشتند کمکهای لازم را ارائه می‌دادند. میرهادی همچنین یاد آور شد که اعضای دبیرخانه کنفدراسیون در آپارتمان محقری زندگی می‌کردند و از نظر مالی نیز در تنگنا بودند، معلوم بود که مبلغ ۲۵۰ مارک تخصیص یافته به آنان کارساز نیست.

۱. رک به گزارش و قطعنامه‌های کنفدراسیون پیشین، صص ۳۶-۲۷. قطعنامه ویژه‌ای تحریم سازمانهای فلسطینی در جمهوری فدرال آلمان را محکوم کرد و آن را مصداق نقض حقوق اتباع خارجی در آن کشور دانست، همانجا صص ۳۷.

همچنین سیاست خارجی شوروی‌ها را نه فقط در ایران بلکه در کلیه نقاط جهان سیاستی «ارتجاعی» نامید. «کمیته مرکزی» حزب توده مورد حمله قرار گرفت و ارگان جدید دانشجویی آن با نام پیکار ارگانی نامیده شد.<sup>۱</sup> در خدمت دشمنان خلق که به صورت ابزاری علیه جنبشی دانشجویی بکار گرفته می‌شود. این نقطه اوج سال‌ها درگیری با حزب توده بود. از سال ۱۹۷۰ حزب توده نیز رهبران کنفدراسیون را «چپ‌های دروغینی» نامید که برای اخراج عناصر توده‌ای از کنفدراسیون هر نوع آمادگی دارند.<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۱ پیکار - نشریه دانشجویی حزب توده ایران - برای اولین بار منتشر شد. از همان آغاز، پیکار چنین استدلال کرد که رهبران «چپ‌رو» کنفدراسیون با اتخاذ سیاست‌های ماجراجویانه مسؤل سیاست‌های ضد شوروی و ضد توده‌ای کنفدراسیون هستند.<sup>۳</sup> در ماه اوت ۱۹۷۲ نشریه شانزدهم آذر طی پاسخی طولانی، حزب توده را مورد حمله شدید قرار داد. بدین ترتیب از اوایل دهه ۱۹۷۰ هواداران حزب توده در حال کناره‌گیری از کنفدراسیون بودند هرچند آنان رسماً از این تشکیلات دانشجویی اخراج نشدند.<sup>۴</sup>

در همان زمان جناحی متشکل از جبهه ملی و نیز گروهی از کادرهای پیشین سعی داشتند تا سازمان انقلابی را درون کنفدراسیون منزوی کرده و از هیئت دبیران خارج نگهدارند. مخالفین سازمان انقلابی دلایل زیادی برای عدم همکاری با این سازمان برمی‌شمردند؛ اول آنکه سازمان انقلابی همگام با توفان به‌شکلی افراطی طرفدار چین بود. در سال‌های

۱. همانجا، ص ۳۹.

۲. بنگرید به مردم، شماره ۴۷، اوت ۱۹۷۰، صص ۴ و ۳ و ۱.

۳. رک به پیکار، دوره دوم، شماره ۲، ژوئیه، اوت ۱۹۷۱، صص ۲۲-۱۵، ۳۲-۲۹، شماره ۳، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۱، صص ۲۲-۱۵، ۳۲-۲۹، شماره ۳، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۱، صص ۳۰-۲۶.

- ۴۲-۳۶، ۴۸-۴۵ و شماره ۵، ژانویه - فوریه ۱۹۷۲، صص ۲۹-۲۷، ۳۶-۳۷، ۵۷-۵۵.

۴. مصاحبه با سمنار.

دهه ۱۹۷۰ چین از تئوری «سه جهان» حمایت می‌کرد. طبق این نظریه جهان سوم می‌بایست با کشورهای تا حدودی توسعه یافته بودند (کشورهای جهان دوم) علیه «دو ابرقدرت» ایالات متحد و اتحاد شوروی متحد شود. به تدریج این دیدگاه تغییر کرد و چین ایالات متحده را قدرتی روبه افول و در مقابل، اتحاد شوروی را قدرتی سوسیال امپریالیست و دشمن اصلی خلق‌ها برآورد کرد. معنای چنین سیاستی در عمل این بود که چین با همه کشورهای ضدشوروی و از جمله دولت ایران همکاری و روابط نزدیک‌تری برقرار کرد. اگرچه سازمان انقلابی و توفان رسماً سیاست‌های جانبدارانه چین در مقابل رژیم شاه را مورد تأیید قرار ندادند اما از طرف سازمان‌های رقیب متهم به نزدیکی به این سیاست بودند.<sup>۱</sup> دوم آن‌که سازمان انقلابی سابقه‌ای طولانی در چرخش فعالین آن بسوی رژیم شاه داشت؛ فعالینی چون سیاوش پارسائزاد، پرویز نیکخواه، فیروز فولادی، سیروس نهاوندی<sup>۲</sup>. در دسامبر ۱۹۷۲ کورش لاشایی، یکی دیگر

۱. درباره مواضع سازمان انقلابی در رابطه با رژیم در طول سالهای ۱۹۷۰، بنگرید به هفت سال ستاره سرخ ۵۶-۱۳۴۹، از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران، ۱۹۷۷. فصل سوم. مواضع سازمان توفان در این دوران در توفان: سال ششم، انتشارات سازمان مارکسیست لنینیستی توفان، ۱۹۷۳، بازتاب یافته است. مجموعه ۱۲ شماره توفان در ماهنامه توفان آمده است. فصلهای سوم و یازدهم درباره جبهه‌های بین‌المللی کمونیستی است. برای آگاهی از انتقاد جاری از سیاست خارجی چین در اوایل دهه ۱۹۷۰ مطالبی در باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۱۵، اوت ۱۹۷۱ صص ۴ و ۱ و شماره ۳۳، ژانویه ۱۹۷۳، صص ۲-۱ آمده است. درگیریهای بین این جناحها در ادامه این یادداشتها مورد بحث قرار گرفته است.

۲. بنگرید به فصلهای ۷ و ۶ همین بررسی. در ۱۹۷۳ سازمان انقلابی اعلان کرد که سیروس نهاوندی از زندان ساواک گریخته و از کنفدراسیون برای خود و گروهش تقاضای کمک کرده است. با توجه به سوابق اعضای سازمان انقلابی در چرخش‌های غیرمنتظره سیاسی، جناحهای دیگر درون کنفدراسیون نسبت به این موضوع با احتیاط واکنش نشان دادند و بعدها معلوم شد که نهاوندی با ساواک همکاری می‌کرده است. بنگرید شانزدهم آذر (که توسط جناح سپهر انتشار یافته است)، شماره ۴، ژوئن ۱۹۷۸، مصاحبه با سمندر و اعترافات بنیمن نادری پور (معروف به نهرانی) در اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، ص ۹.